

مسأله طلاق و حقوق زنان: تفاسیر برخی فقهای مسلمان از آیه ۲۲۸ سوره بقره

محمد هاشم کمالی*

فهرست مطالب

۱. کلیات
۲. تفاسیر قدما در باب آیه ۲۲۸ سوره بقره
۳. تفاسیر متأخرین در باب آیه ۲۲۸ سوره بقره
۴. خلط میان حق و تکلیف در تفسیر قدما
۵. تفسیر جایگزین
۶. تحولات در قوانین برخی کشورهای مسلمان
۷. نتیجه‌گیری

۱. کلیات

در طول قرن بیستم، تقریباً در همه کشورهای مسلمان تحولات چشمگیری در حقوق اسلامی

* دکتر محمد هاشم کمالی استاد برجسته حقوق و مطالعات اسلامی در پوهنتون بین‌المللی اسلامی مالزی و مدیر ارشد مؤسسه بین‌المللی مطالعات عالیه اسلامی است. نویسنده بدین وسیله از British Council بابت حمایت مالیای که در طول تحقیقات دکترای ایشان در پوهنتون لندن (۱۹۷۵-۱۹۷۱) به عمل آوردند و این زمینه را فراهم کردند که بیشتر اطلاعات مندرج در این مقاله را به دست آورند، و نیز از خانم مرجان پانظیری برای ترجمه مقاله حاضر بسیار سپاسگزار است.

این مقاله برای نخستین بار با عنوان زیر به چاپ رسیده است:

Kamali, M. Hashim. "Divorce and Women's Rights: Some Muslim Interpretation on S. 2:226", in: The Muslim World 74.2 (1984): 85-99.

سنتی در رابطه با مسأله طلاق صورت گرفته است. این تحولات عمدتاً دو هدف را دنبال می‌کنند: نخست اینکه، از سوء استفاده مرد در اعمال حق طلاق به صورت یک جانبه جلوگیری کنند، و دوم، حقوق زن را به‌ویژه در مواردی که از طلاق یک جانبه متضرر می‌شود، تقویت نمایند. طبق قوانین سنتی شریعت اسلامی، مرد اختیار دارد همسرش را بدون نیاز به دلیلی طلاق دهد و حتی برای رسمیت بخشیدن به طلاق، نیاز به انجام تشریفات حقوقی خاصی ندارد. از جانب دیگر، زن حق هیچ گونه اعتراضی را نسبت به تصمیم همسرش و سوء استفاده وی از این حق ندارد، و حتی نمی‌تواند خسارت مالی مطالبه کند. تنها حق زن این است که در طول دوره عده، از مرد نفقه دریافت کند. دوره عده معمولاً سه ماه طول می‌کشد، مگر اینکه زن باردار باشد که در آن صورت عده وی تا هنگام زایمان به طول می‌انجامد.

در حقوق سنتی فقه مالکی، که نسبت به سایر مکاتب شریعت با تسامح بیشتری به این موضوع پرداخته است، به زن اجازه داده شده است در مواردی خاص و محدود، از طریق دادگاه تقاضای تفریق نماید. این موارد عبارتند از: ابتلای مرد به مرض بسیار سخت، عدم پرداخت نفقه به زن، رفتار خشونت آمیز با زن (تفریق به سبب ضرر) و اینکه مرد برای مدت طولانی همسرش را ترک کند.^۱ اما فقه حنفی، که بیشترین تعداد پیروان را در میان مکاتب شریعت دارد، تنها در صورتی به زن چنین حقی را می‌دهد که همسرش دچار ناتوانی جنسی باشد. به هر جهت، در شرایط عادی هیچ کدام از مکاتب اسلامی به زن این حق را نمی‌دهد که منصفانه یا به‌جا بودن تصمیم مرد مبنی بر طلاق را زیر سوال ببرد. این عدم تناسب حقوق زوجین در طلاق، در مدار توجه اصلاحات حقوقی مدرن قرار گرفته است. در واقع مسأله اصلی این است که آیا فقهای سنتی مسلمان توجه کافی به اصل برابری و عدالت که زیربنای منابع اصلی شریعت به‌ویژه قرآن است، مبذول داشته‌اند یا خیر.

۲. تفاسیر قدما در باب آیه ۲۲۸ سوره بقره

قانون احوال شخصیه سوریه مصوب ۱۹۵۳،^۲ اولین قانون از نوع خود در خاورمیانه بود که

۱. در فقه مالکی، به روایتی، حداقل مدت ترک همسر توسط شوهر برای اینکه سببی از اسباب تفریق باشد، یک سال و به روایتی دیگر، سه سال است.

۲. قانون حقوق العائله، مصوب ۱۹۵۳ شماره ۵۹.

نوآوری‌های مهم و جدیدی را وارد قانون شریعت نمود. این قانون در مقدمه خود در بخش مربوط به طلاق عنوان کرده است که: «متأسفانه فقهای قدیم تفسیر و برداشت درستی از هدف اصلی طلاق در احکام اسلامی ارائه نکرده‌اند، و همین امر موجب شده است تا نظریاتشان منجر به نوعی تزلزل و عدم امنیت در بنیان خانواده‌ها گردد.» همچنین وسواسی که آنان در پیشگیری از تخلف از قوانین اسلام به خرج داده‌اند، گاه نتیجه‌ای کاملاً معکوس به بار آورده است. در چنین شرایطی، سیاست درست آن است که «درهای رحمت و شفقت» اسلامی را بگشاییم و با این رویکرد «به منابع اولیه و اصلی اسلام در رابطه با طلاق بنگریم و از میان چهار مکتب فقهی موجود [۴ مکتب سنی]، آن شرایط و مقرراتی را که منجر به بیشترین رفاه اجتماعی می‌شود برگزینیم.»^۳

بازنگری و دوباره‌نویسی قوانین طلاق در اسلام، همان طور که توسط قانونگذار سوریه نیز مورد توجه قرار گرفته است، رویکردی جدید را در تفسیر آیه‌های مربوط به طلاق در قرآن می‌طلبد. در مجموع، هیچ یک از قوانین سنتی شریعت، به آن دسته از آیات و اصول قرآنی که مبنای تغییرات سازنده‌ای را در خصوص حقوق و تعهدات زن و مرد فراهم می‌کند، توجه درخوری نشان نمی‌دهد. از جمله این آیات که باید از نو تفسیر شود، آیه ۲۲۸ سوره بقره است: «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (همانند مردان که حقوقی بر عهده زن دارند، برای زنان نیز حقوق شایسته‌ای، یا حقوقی مطابق با عرف بر عهده مردان است.)

این اصل قرآنی هرگز در متون کلاسیک فقهی چنان که باید و شاید، مورد استفاده قرار نگرفته است. سوالی که ذهن فقها و شارحین را در خصوص این آیه بسیار مشغول داشته، این است که آیا تشابه حقوق مطرح شده در این آیه، تنها به موارد بخصوصی محدود می‌شود یا می‌توان آن را به عنوان یک اصل کلی در تمام امور مربوط به زناشویی اعمال کرد. تمام فقها

۳. همان. برای اطلاعات بیشتر پیرامون قانون سوریه درباره طلاق نگاه کنید به: جیمز نورمن اندرسون، «قانون احوال شخصیه سوریه»، (انتشارات BSOAS، شماره ۱۷) ۱۹۵۵، صص ۴۶ به بعد.

و مفسرین قدیمی سعی بر این داشته‌اند که علی‌رغم سرشت عام این آیه، آن را به موضوعات بخصوصی محدود نمایند. در واقع، این مفسران به پیروی از ابن عباس^۴ به چنین تفاسیر تنگ‌دامنه‌ای دست زده‌اند. این گفته از ابن عباس نقل شده است که: «من دوست می‌دارم ظاهر همان طور آراسته و دلنشین باشد که از همسر انتظار دارم، چرا که خداوند برای زوجین حقوق و تکالیف یکسانی مقرر کرده است (با ارجاع به آیه ۲۲۸ سوره بقره)».^۵ به تأسی از این نظر، اکثر مفسرین معتقدند که مراد اصلی از تساوی حقوق زوجین، ظاهر و پوشش آراسته است. یکی از معدود نظرات مخالف، متعلق به الجصاص (وفات ۳۷۰ هجری/ ۹۸۰ میلادی) است که مصداق آیه ۲۲۸ سوره بقره در مورد تساوی حقوق و تکالیف را مهرالمثل می‌داند، و در نتیجه چنین تفسیر می‌نماید که: «هرگاه در عقد نکاح مهرالمثلی معین نشده باشد، مرد مکلف است مهرالمثلی مناسب پرداخت نماید. در واقع مراد از تساوی حقوق زوجین این است که، چون در نتیجه نکاح، مرد حق زناشویی نسبت به زن پیدا می‌کند، زن نیز در عوض آن، مستحق دریافت مهرالمثل است.»^۶ اما مفسرین و فقهای مدرن، با این تفاسیر تنگ‌دامنه مخالفند، و معتقدند این آیه قاعده‌ای عام را وضع می‌کند که تمام روابط میان زن و شوهر در طول ازدواج، و نیز خاتمه زوجیت به واسطه طلاق را در بر می‌گیرد. ابن جریر طبری (وفات ۳۱۰ هجری/ ۹۲۲ میلادی)،^۷ چهره شاخص فقهای سنتی، و رشید رضا، چهره

۴. عبدالله بن عباس (وفات ۶۸ هجری، ۶۸۷ میلادی) از علما و مراجع بزرگ در تفسیر قرآن است و از او به عنوان «ترجمان القرآن» (تفسیر کننده قرآن) و «پدر علم تفسیر» یاد می‌شود. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: مجاهد المصوف، «تفسیر در دوران قدیم: نگاهی به تفاسیر قرآن تا سال ۱۵۰ پس از هجرت»، در: خورشید احمد و ظفر اسحاق انصاری (ویراستار)، «چشم اندازهای اسلامی: تحقیقی در بزرگداشت سید ابوالاعلی مودودی (لستر، بریتانیا: موسسه اسلامی و جی.ام. دنت و پسران، ۱۹۷۹)، صص ۱۳۹ به بعد.

۵. عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن کثیر (وفات ۷۴۴ هجری/ ۱۳۷۲ میلادی)، تفسیر القرآن العظیم، نشر سوم. (المطبعة الاستقامه، ۱۹۵۶)، جلد ۱، ص ۲۷۱؛ ابوعبدالله محمد بن احمد الانصاری القرطبی، تفسیر القرطبی، (قاهره: دارالکیت، ۱۹۶۷)، جلد ۳، ص ۱۲۳؛ فخرالدین، التفسیر الکبیر، (قاهره، المطبعة البهیة) جلد ۵، ص ۱۰۱.

۶. ابوبکر احمد بن. علی الجساس، احکام القرآن (بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۳۳۵ هجری) جلد ۱، ص ۳۷۵.

۷. محمد البهی معتقد است «تفسیر طبری، موثق ترین تفسیر است زیرا بر پایه سوابق معتبر نوشته شده است و قرآن را با استناد به خود قرآن، سنت معتبر و نقل قول از صحابه و تابعون تفسیر کرده است.» (نگاه کنید به: مقدمه وی بر کتاب محمد شلتوت، تفسیر القرآن الکریم: العجز الاول، نشر دوم، (قاهره: دارالمعارف، ۱۳۷۴ هجری)، جلد ۶، ص ۵۳۲.

سرشناس فقهای مدرن است. طبری، کل آیه ۲۲۸ را مورد بررسی قرار داده است. آیه ۲۲۸ سوره بقره می‌فرماید:

«و زنان طلاق داده شده باید مدت سه پاکی انتظار کشند (بند ۱) [بند بند کردن آیه فقط به جهت سهولت در بررسی است]»

و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارند، برای آنان روا نیست که آنچه را خداوند در رحم آنان آفریده پوشیده دارند (بند ۲)

و شوهرانشان اگر سر آشتی دارند، به بازآوردن آنان در این مدت سزاوارترند (بند ۳)

و همانند مردان که حقوقی بر عهده زن دارند، برای زنان نیز حقوقی شایسته‌ای، یا حقوقی مطابق با عرف، بر عهده مردان است (بند ۴)

و مردان بر آنان درجه برتری دارند (بند ۵)

و خداوند توانا و حکیم است (بند ۶)».

طبری نیز، با استناد به قولی از الضحاک، می‌گوید که زن می‌بایست رفتار و گفتار شایسته و دلنشینی برای همسرش داشته باشد، و مرد نیز می‌بایست به همسرش ظلم روا نداشته و نفقه وی را ادا کند. مطابق با قول دیگری که به ابن زیاد نسبت داده شده است، هم زن و هم شوهر می‌بایست از خدا پروا داشته باشند و مراعات حقوق یکدیگر را بکنند. سایر مفسرین نیز بر این اعتقادند که زوجین می‌بایست برای یکدیگر ظاهر خوشایندی داشته، و همراه شایسته‌ای باشند. در ادامه طبری تفسیر زیر را که از نظر او سزاوارتر است، اضافه می‌کند:

حقّ زن مطلقه‌ای که یک یا دو بار طلاق داده شده است، این است که مرد اجازه رجوع به وی را تا پیش از گذشت سه پاکی نداشته باشد، مگر اینکه قصد مرد خیر و نفعی برای هر دو طرف باشد، و در هر حال نباید ظلمی را به زن روا دارد. به همین ترتیب، حقّ مرد است که هرگاه تصمیم به رجوع گرفت، زن نباید با کتمان حاملگی

خود، ظلمی را به مرد روا دارد، چرا که خداوند زن را از چنین عملی نهی کرده است، و چنان چه زن به خدا و روز قیامت ایمان دارد می‌بایست از این دستور تبعیت نماید. بنابراین خداوند برای زن و مرد حقوقی را نسبت به یکدیگر مقرر کرده است.^۸

تنها در قسمت‌های پایانی تفسیر است که طبری اشاره‌ای گذرا به نحوه درست تفسیر بند چهار آیه ۲۲۸ می‌کند، و چنین می‌گوید:

علی رغم آنچه در تفسیر این آیه گفته شد، محتمل است این قسمت از آیه شامل تمام حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر باشد، چرا که خداوند برای هر یک از زوجین حقوق مشابهی در نظر گرفته است. اگر چنین برداشتی اتخاذ شود، آنگاه تمام تفاسیری که توسط ابن عباس و ضحاک و دیگران ارائه شده است نیز تحت شمول همین آیه قرار می‌گیرد.^۹

سایر مفسرین در این خصوص مطلب چندانی به گفته‌های طبری اضافه نکرده‌اند، که البته این مساله در فقه سنتی امری طبیعی است. با وجود این، الزمخشری (وفات ۵۲۸ هجری/۱۱۳۳ میلادی) نیز اشاره‌ای گذرا به این موضوع کرده و گفته است «تا آنجا که تعارضی با شریعت یا عرف حاکم نباشد، به زن و مرد حقوق و تکالیف مشابهی نسبت به یکدیگر اعطا شده است.» الزمخشری سپس اضافه می‌کند که امور روزمره زندگی از حوزه شمول این آیه خارج است، و «تشابه حقوقی‌ای که در این آیه ذکر شده است، تنها شامل تکالیف اصلی و ایجابی می‌شود، نه اینکه تمام جزئیات زندگی را در برگیرد. به عنوان مثال وقتی که زن لباس‌های مرد را می‌شوید یا برایش غذا می‌پزد به این معنی نیست که مرد نیز دقیقاً همین وظایف را نسبت به زن خود دارد.»^{۱۰}

۸. ابوجعفر محمد بن جریر طبری، تفسیر الطبری: جامع البیان عن تاویل آیه.

۹. همان، ص ۵۳۳.

۱۰. جارالله محمد بن عمر الزمخشری، عن حقایق التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التاویل (بیروت: دارالکتاب، ۱۹۶۷) جلد ۳، ص ۱۲۴.

القرطبی نیز درباره بند چهار از این آیه مطالب طبری را تکرار می‌کند، اما در هر حال هر دوی آنها تفسیر ارجح را همان می‌دانند که از ابن عباس نقل شده است، یعنی تشابه حقوق زن و مرد را تنها مرتبط با ظاهر آراسته طرفین می‌دانند. البته القرطبی (وفات ۶۷۱ هجری/ ۱۲۷۲ میلادی) در این خصوص توضیحات دقیق‌تری داده است. به عقیده القرطبی ظاهر آراسته شامل اموری مانند پاکیزگی، شستن دهان و دندان، کوتاه کردن ناخن‌ها و به انگشت کردن حلقه است، و همچنین مردان مسن‌تر می‌توانند موهای خود را رنگ کنند و:

شایسته است افراد مسن سبیل خود را اصلاح کنند اما چنین کاری به جوانان جلوه نازیبایی می‌دهد. از رسول خدا نقل شده است که فرمودند «پرودگارم به من امر کرده است محاسنم را بلند و سبیل را اصلاح کنم.» همچنین در مورد پوشش ظاهری که از جمله موضوعات اصلی این حقوق است، مرد باید متناسب با شرایط و شأن خود رفتار نماید تا ظاهری مورد پسند همسرش داشته باشد، تا زن از مردان دیگر چشم ببوشد.^{۱۱}

همان طور که طبری در تفسیر این آیه توضیحات مختصری در باب سرشت عام بند چهارم آیه ۲۲۸ داده است، القرطبی نیز اجمالاً پذیرفته است که تفسیر وی از این بند، یک تفسیر تقریبی ست (معنای متقارب)، «با آن که لسان آیه به اندازه‌ای عام است که می‌تواند تمام حقوق و تکالیف ناشی از ازدواج را در برگیرد».^{۱۲} شک و شبهاتی که در خصوص این موضوع همچنان ادامه پیدا کرده است، به تفسیر فخرالدین رازی (وفات ۶۰۶ هجری، ۱۲۱۰ میلادی) نیز راه یافته است. هر چند خود وی متمایل به نظر اکثریت، یعنی محدود کردن معانی ضمنی بند چهارم به مواردی خاص است، و این نکته را هم متذکر گردیده است که:

هر یک از زوجین دارای حقوقی نسبت به دیگری است. باید بدانیم که هدف غایی از ازدواج هرگز میسر نخواهد شد، مگر آنکه زوجین حقوق یکدیگر را به جا آورند،

۱۱. تفسیر القرطبی، جلد ۳، ص ۱۲۴.

و این حقوق، طیف گسترده‌ای از امور را شامل می‌شود که ما فقط برخی از آنها را ذکر می‌کنیم. از جمله اینکه همسر، نقش رهبر و نگهبان خانواده را بر عهده دارد (کالامیر و الراعی)....^{۱۳}

سپس، رازی از ابن عباس و سایر مفسرین، در باب شرایط و آداب ظاهر پسندیده نقل قول می‌آورد، که در مجموع می‌توان گفت از مباحث حقوقی به دور می‌افتد و مباحث وی ماهیتی غیرفقهی پیدا می‌کند.

در رابطه با بند پنجم نیز، اکثریت فقها و مفسرین سنتی، برتری‌ای را که قرآن برای مرد نسبت به زن قائل شده است، حاکی از این می‌دانند که مرد از لحاظ «قدرت بدنی، خرد، توانایی مالی، دیه، ارث و جهاد» بر زن تفوق دارد.^{۱۴} رازی موارد زیر را نیز به این فهرست اضافه می‌کند:

صلاحیت مرد برای رهبری (امامت) و نیز اجرای امر قضا... و داشتن حق طلاق و رجوع. این از آن جهت است که زن، حق طلاق همسرش یا حق رجوع به وی یا حق جلوگیری همسرش از رجوع را ندارد. همچنین مرد سهم بیشتری از غنائم جنگی می‌برد. با توجه به تفوق مرد در کلیه این امور، آشکار است که زن همچون برده‌ای بی دفاع و عاجز تحت اختیار مرد است.^{۱۵}

در تلاش برای تفسیر بند پنجم این آیه، طبری اقوال مختلفی را در مورد لزوم تبعیت زن از همسرش، و نیز لزوم پرداخت مهرالمثل به زن نقل می‌کند. از جمله اینکه: «مرد جایگاهی برتر نسبت به زن دارد چرا که ریشی دارد که زن از آن محروم است [به نظر می‌رسد «ریش» استعاره از «خرد» باشد - م.].»^{۱۶} سپس طبری تفسیر متفاوتی را ارائه می‌کند که خود وی آن

۱۳. فخرالدین رازی، التفسیر الکبیر، جلد ۵، ص ۱۰۱.

۱۴. تفسیر القرطبی، جلد ۳، ص ۱۲۵. فقط مردها واجد شرایط برای شرکت در جهاد هستند. مردان دو برابر زنان ارث می‌برند و دیه آنها هم دو برابر زن است.

۱۵. فخرالدین رازی، التفسیر الکبیر، جلد ۵، ص ۱۰۱.

۱۶. تفسیر الطبری، جلد ۴، ص ۵۳۵.

را ترجیح می‌دهد. وی به نقل از ابن عباس می‌گوید که «مقامی که خداوند به مرد بخشیده است بدان معنی است که مرد می‌بایست بر زن خود آسان بگیرد و او را از انجام برخی وظایف معاف نماید.» به عبارت دیگر، مرد می‌بایست در اعمال قدرت خود جوانمردانه و با مناعت طبع عمل کند.

۳. تفاسیر متأخرین در باب آیه ۲۲۸ سوره بقره

رشید رضا (وفات ۱۳۵۳ هجری، ۱۹۳۵ میلادی)، در بین تمام مفسرینی که پیشتر عنوان شد غیر متعارف‌ترین نظر را در تفسیر آیه ۲۲۸ سوره بقره دارد، و برای نخستین بار ایده‌ی برابری حقوق زوجین به طور عام، را مطرح می‌نماید. وی با اشاره به بند چهارم آیه، چنین می‌گوید:

به راستی که این بند از آیه بسیار مهم است و تفسیر کامل آن، خود بحثی مطول نیاز دارد. این بند شامل قاعده‌ای کلی است که به موجب آن زنان در تمام امور، به استثناء آنچه که در بند بعدی آمده، با مردان برابر هستند. این استثناء این است که «مردان بر زنان درجه برتری دارند» و برتری‌ای که این بند از آیه به آن اشاره دارد، خود در ارتباط با جایگاهی است که در آیه دیگری از قرآن، یعنی آیه ۳۴ سوره نساء، برای مرد در نظر گرفته شده و آن عبارت است از اینکه مرد مسئول پرداخت نفقه به زن می‌باشد. چنان که واژه بالمعروف در این آیه دلالت می‌کند، حقوق متقابل زن و مرد، هم در معاملات و هم در ازدواج، تابع عرف جامعه می‌باشد، عرفی که خود می‌بایست هماهنگ با قوانین حاکم و اصول اخلاقی جامعه باشد. این قاعده، معیاری را برای ارزیابی چگونگی رفتار مرد با همسرش به دست می‌دهد.^{۱۷}

تفسیر رضا به‌ویژه از این جهت جالب است که برای تعیین نحوه رفتار زوجین با یکدیگر، قاعده‌ای کلی را ترسیم می‌کند. علی‌رغم اینکه تفسیر رضا از آیه ۲۲۸ سوره بقره در مجموع با تفاسیر سایر فقهای سنتی هماهنگ و همسو است، دیدگاه مساوات‌طلبانه او تاثیر شگرفی

۱۷. محمد رشید رضا، تفسیر القرآن الحکیم، نشر چهارم، (قاهره: دارالمنار، ۱۳۷۳ هجری)، جلد ۲، ص ۳۷۵.

بر طرز فکر محققین بعد از وی گذاشته است. حداقل سه تن از برجسته‌ترین مفسرین قرآن مصری، مصطفی المراغی، سید قطب و محمود شلتوت، نظر رضا در تفسیر بند چهارم آیه ۲۲۸ را تایید کرده‌اند. پاراگراف زیر که در کتاب رضا آمده، تقریباً بدون هیچ تغییری، به کتاب المراغی هم راه پیدا کرده است:

تشابه مطرح در این آیه حاکی از این است که حقوق و تعهدات زوجین، متقابل و برابر است. به هر نحو که زن با همسرش رفتار می‌کند، رفتار مرد با زنش نیز باید به همان شکل باشد. هر چند جنسیت زن و مرد متفاوت است، اما هر دو از یک نوع هستند، و در سلوک و حقوق همان قدر با یکدیگر تشابه دارند، که در هویت انسانی، ادراک، احساسات و عقل. بنابراین نه منصفانه است، و نه به مصلحت، که یکی از آن دو بخواهد دیگری را تحت امر خود درآورد یا تحقیر نماید. پیمان زناشویی، و اتحاد زن و مرد، هرگز اتحادی خجسته و شاد نخواهد بود؛ مگر در سایه احترام متقابل و رعایت حقوق یکدیگر.^{۱۸}

با وجود این، رضا به دیدگاه سنتی در این خصوص احترام می‌گذارد، و ضمن آوردن نقل از ابن عباس در مورد ظاهر و پوشش شایسته، گفته است: «اکثریت فقها از مکاتب مختلف و مشهور، بر این موضوع توافق دارند که این حق مرد است که همواره همسرش از وی تمکین نماید، و زن نباید از تمکین خودداری ورزد مگر اینکه دلیلی قانونی وجود داشته باشد. و در مقابل، زن حق برخورداری از نفقه را دارد.»^{۱۹}

رضا و المراغی (وفات ۱۳۶۴ هجری، ۱۹۴۵ میلادی)، هر دو در تفسیر بندهای این آیه معتقدند که جایگاه برتری که قرآن به مرد اعطا کرده است، بر رهبری خانواده دلالت دارد، و نفع عمومی خانواده و جامعه را به منظور ایجاد نظم و ترتیب در نظر می‌گیرد. هر دو بر این

۱۸. همان، ص ۳۷۵؛ احمد مصطفی المراغی، تفسیر المراغی، نشر دوم، (قاهره: (المطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۹۵۳) جلد ۲، ص ۳۷۸.

۱۹. رضا، تفسیر، جلد ۲، ص ۳۷۸.

باورند که این رهبری متعلق به مرد است. بنابراین وظیفه مرد است که از همسر خود حمایت کند، و زن نیز باید از همسرش اطاعت نماید. «اگر زن از اطاعت شوهر سرباز بزند مرد می‌تواند با نصیحت و تذکر وی را تأدیب کند، یا برای مدتی تفریق جسمانی اختیار نماید، یا به نحوی که منجر به آزار و جرح نشود زن را کتک بزند.»^{۲۰} المراغی اضافه می‌کند که در هر حال، اطاعت کردن زن از مرد، به این معنی نیست که به اجبار مرد هر آنچه مجاز است تبدیل به غیر مجاز گردد، و یا برعکس.^{۲۱}

از طرف دیگر، سید قطب (وفات ۱۹۶۶ میلادی) معتقد است که با توجه به اینکه موضوع اصلی آیه طلاق است، بندهای چهارم و پنجم نیز هر دو در ارتباط با امر طلاق هستند، و هیچ کدام هیچ اشاره‌ای به بحث رهبری یا اداره خانواده ندارند. قطب ادامه می‌دهد:

به اعتقاد من این آیه (بند پنجم)، صرفاً به حق شوهر مبنی بر رجوع در طلاق اشاره دارد. برتری‌ای که قرآن به مرد بخشیده است، فقط در همین رابطه است. برخلاف آنچه که بسیاری از فقها گفته‌اند این آیه برتری و قدرت مطلق برای مرد قائل نشده است.^{۲۲}

البته تفاسیری از این دست در فقه سنتی بسیار کمیاب هستند. حتی فقهای مدرن‌تری مانند رضا و المراغی از مخالفت با سایر فقها خودداری می‌کنند. با این حال، محمود شلتوت آشکارا آنها را می‌گوید:

آشکار است که برتری‌ای که در این آیه به مرد داده شده است، پس از تأکید آیه بر برابری حقوق و تعهدات زن و مرد است. این آیه به هیچ عنوان به قدرت نظارتی و حمایتی مرد، چه بواسطه قدرت بدنی وی، و چه به خاطر کارکردن و تأمین معاش

۲۰. همان، ص ۳۸۰.

۲۱. تفسیر المراغی، جلد ۲، ص ۱۶۷.

۲۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، نشر دوم، (قاہرہ: دارالقلم، ۱۹۶۰)، ص ۱۸۲.

خانواده، اشاره‌ای نمی‌کند. همچنین، این آیه به هیچ عنوان حاکی از بردگی‌ای که برخی افراد دغل و غرض‌ورز از آن استنتاج کرده‌اند، نیست. به کلمات پروردگار متعال نگاه کنید و بیاندیشید (با ارجاع به بند چهارم آیه، که معمولاً به همراه آیه ۳۴ از سوره نساء در باب نفقه نقل می‌شود).^{۲۳}

به نظر شلتوت برتری‌ای که به مرد داده شده است، تنها در رابطه با مسأله نفقه و تامین مخارج منزل است. او اشاره می‌کند که قرآن بر برابری حقوق زن و مرد در مهمترین امور انسانی تاکید می‌کند.^{۲۴} شاهد مثال این امر، به گفته شلتوت، آیه ۳۲ سوره نساء است که هم به مرد و هم به زن حق کار کردن و کسب مال می‌دهد، و نیز آیه ۱۲۴ سوره نساء که هر یک از زن و مرد را مستقلاً مسئول اعمال و رفتار خود می‌داند. شلتوت سپس در باب دو مسأله مطرح شده دیگر در آیه ۲۲۸ سوره بقره صحبت می‌کند، که عبارتند از: حق شوهر مبنی بر تأدیب همسرش، و وظیفه شوهر مبنی بر دادن مهریه. هر دو مسأله در قرآن بیان شده‌اند، و از هر دو به منظور گذاشتن تبعیض جنسیتی در حقوق قرآنی مربوط به ازدواج، استفاده می‌شود. آیه ۳۴ سوره نساء در کنار قدرت تأدیبی‌ای که به مردان داده است، میان دو دسته از زنان تفکیک قائل شده است. یک دسته زنان صالح و دسته دیگر «زنانی که از نافرمانی آنان بیم دارید. نخست پندشان دهید و بعد در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و [اگر تاثیر نکرد] آنان را ترک کنید.» به عقیده شلتوت تنها زنان دسته دوم «بر حسب شرایط و اوضاع و احوال ممکن است مورد یک یا چند نوع از این اقدامات تأدیبی قرار گیرند.»^{۲۵} اما زنان صالحی که خود به تعهداتشان آگاه هستند، خودشان هم در امر مدیریت خانواده شریک هستند و در عین حال اجازه می‌دهند که همسرشان در اموری که صلاحیت بیشتری دارد صاحب اختیار باشد. به عقیده شلتوت «این دسته از بانوان، به هیچ وجه تحت سلطه همسرشان نیستند.»^{۲۶}

۲۳. محمود شلتوت، تفسیر القرآن الکریم: الاجزاء العشرة الاولى، نشر دوم، (قاهره: دارالقلم، ۱۹۶۰)، ص ۱۸۲.

۲۴. همان، ص ۱۷۸.

۲۵. همان، ص ۱۸۳.

۲۶. همان.

شلتوت در موضوع مهریه هم، از اینکه چون رویه غالب، ازدواج را با عقد بیع مقایسه نماید خودداری می‌کند و تاکید دارد که «بر خلاف آنچه بسیاری از فقها گفته‌اند، مهریه در اسلام، عَوْضی در ازای معَوْض نیست و اساساً عَوْضی در ازای چیزی از وجود یک زن نیست که تصور کنیم به مالکیت مرد در بیاید.»^{۲۷} به نظر شلتوت، این فحوا آشکارا از نص آیه ۴ سوره نساء که در آن از مهریه به عنوان «نحله» یاد شده است دریافت می‌گردد. نحله، آن چیزی است که نه در ازای چیزی، بلکه به میل شخص، هدیه داده می‌شود.

۴. خلط میان حق و تکلیف در تفسیر قدما

شاهد بوده‌ایم که عمدتاً فقهای سنتی، هدف و نکته اصلی بند چهارم آیه ۲۲۸ سوره بقره را نادیده گرفته‌اند، و به بحث تشابه حقوق و تعهدات زوجین تنها به صورت گذرا و بسیار مختصر پرداخته‌اند. و هرگاه هم که خواسته‌اند دفاعی از برابری حقوق زوجین کنند تنها به مسائلی از قبیل پوشش شایسته و همراهی و مصاحبت دلپذیر عنایت داشته‌اند که اساساً آنقدر جزئی و مبهم هستند که به‌راستی نمی‌توان آن را به عنوان برابری حقوقی در نظر گرفت. علاوه بر این باید یادآوری کرد که آیه ۲۲۸ سوره بقره، ماهیتی کاملاً حقوقی دارد، و در متون فقهی و حقوقی و قوانین مربوط به ازدواج راه یافته است. در واقع از جمله موضوعاتی است که هم بسیار مورد توجه خود قرآن و هم قوانین مترقی مکاتب اصلی شریعت قرار گرفته است.

واضح است که طبری در تفسیری که از بند چهارم ارائه کرده، سعی داشته است حوزه معنایی آن را به دو بند قبلی همان آیه محدود کند. اصولاً تفسیر مورد علاقه طبری، تفسیری است که قرآن را با رجوع به خود قرآن تفسیر کند. در متنی که در ذیل از وی نقل می‌شود، طبری تفسیر مورد پسند خود از آیه ۲۲۸ سوره بقره را به طور خلاصه شرح داده، و مجدداً بر وجود حقوق متقابل میان زوجین تاکید کرده است:

خداوند قادر امر می‌کند که مرد در اعمال حق خود برای رجوع از طلاق، در طول

سه دوره پاک‌ی زن، از سوء استفاده از حق و ضرر رساندن به زن خودداری نماید، و

همین پرهیز و مراعات را در رابطه با سایر حقوق و امورات زن داشته باشد. همچنین مرد حق دارد حقیقت را درباره جنینی که به قدرت پروردگار در رحم زن آفریده شده بداند، پس زن باید همه حقوق همسرش را رعایت نماید و از ضرر رساندن به وی بپرهیزد.^{۲۸}

گرچه با نگاهی دقیق‌تر به تفسیر طبری می‌توان دریافت که وی هیچ شرط و شروطی برای تشابه حقوق زن و شوهر و حقوق متقابل میان آن دو قائل نشده است. مبنای چنین استدلالی ساختار دستوری و دلالت منطقی این آیه است. در اینجا باید به جایگاه بند چهارم آیه هم توجه داشته باشیم؛ مضمون و معنای این بند و ارتباطش با سایر بندهای آیه ۲۲۸ سورة بقره. در وهله اول می‌توان گفت که بند چهارم از لحاظ دستوری، جمله کاملی است، و لذا از لحاظ ساختاری به سایر بندها وابسته نیست، چنانچه حتی اگر از متن اصلی جدا شود نیز معنای کامل خود را حفظ می‌کند. همچنین، نقش مکمل را برای بند قبلی و بعدی خود نیز ندارد، چرا که خودش مضمون و درون مایه‌ای مستقل دارد. دو بند قبلی، یعنی بند دوم و سوم نسبت به بند اول نقش مکمل را دارند، زیرا هر دو درباره عده هستند که در بند اول طرح شده است.^{۲۹} در حالی که بند چهارم موضوع جدیدی را مطرح می‌کند (تشابه حقوق)، و بند پنجم، مکمل بند چهارم است و در واقع استثنائی را بر قاعده عام مندرج در بند چهارم وارد می‌کند. به علاوه بند چهارم حاوی قاعده‌ای عام است و نه خاص. این بدان معناست که می‌توان آن را مورد تفسیر قرار داد. لذا به نظر می‌رسد تفاوت آراء محققین و مفسرین درباره حوزه شمول بند چهارم مانع از این می‌شود که اجماعی در این خصوص صورت گیرد.

این انتقاد به ادعای طبری وارد است که ضرورتی ندارد حقوق زوجین را که در بند چهارم به آن اشاره شده است، وابسته و محدود به موضوع مندرج در دو بند قبلی کنیم. طبری فرض

۲۸. تفسیر الطبری، جلد ۶، ص ۵۳۶.

۲۹. بندهای دوم و سوم، هدف بند اول را توضیح می‌دهد. بند سوم زن را موظف به عده نگاه داشتن می‌کند، به این دلیل که اگر باردار باشد احتمال آن بیشتر است که این مساله در طول این دوره مشخص شود (بند دوم). دلیل دیگر آن است که امکان سازش و آشتی در طول عده همچنان وجود داشته باشد (بند سوم). در حالی که بند چهارم، موضوع کاملاً جدیدی را مطرح می‌کند که نه مستقیماً ارتباطی با موضوع عده دارد و نه ارتباط منطقی‌ای میانشان وجود دارد.

می‌گیرد که ضمیر مونث «لهنَّ» در این بند (حقوق زنان) به بند سوم، و «علیهنَّ» (حق مرد بر زن) به بند دوم ارجاع دارد، و به این ترتیب، از نظر طبری، حق زن بر مرد این است که مرد در اعمال حق رجوع از طلاق نباید به زن ظلم کند و لذا نباید رجوع کند مگر اینکه واقعاً قصد آشتی داشته باشد و حق مرد بر زن نیز این است که زن باید به همسرش حقیقت را دربارهٔ بارداری بودنش بگوید.

چند اشتباه مشخص در تفسیر طبری وجود دارد. طبری به گونه‌ای این آیه را تفسیر می‌کند که گویی بند دوم و سوم آن حاکی از حقوق متقابل زوجین است. در حالی که نگاهی دوباره به آیه ۲۲۸ سوره بقره روشن می‌کند که هیچ کدام از حقوقی که طبری از آن یاد کرده است واقعاً حق نیستند، بلکه وظیفه‌اند. این اشتباه و خلط مبحث، زمانی بیشتر می‌شود که طبری این حقوق را متقابل فرض می‌کند. او بر آن است که حق یکی از زوجین، همزمان تعهد زوج دیگر را در بر دارد. به علاوه می‌توان استدلال کرد که وظایف مندرج در بندهای دوم و سوم واقعاً به گونه‌ای با هم مرتبط نیستند که متقابل محسوب شوند. بنابراین اشتباه اصلی طبری این است که سعی می‌کند حوزهٔ شمول بند چهارم را صرفاً محدود به دو بند قبلی خود کند. در نتیجه، به جای اینکه بند چهارم بنانهندهٔ یک قاعده و راهنمای عام در حقوق مربوط به نکاح باشد، در حد اشاره‌ای به تعدادی موضوع معین تقلیل داده شده است.

بند چهارم با عبارت «لهنَّ» و در نتیجه با اشاره به حق زنان مطلقه شروع می‌شود. در ادامه نیز واژهٔ «علیهنَّ» اشاره به حق مرد دارد. بنابراین واضح است که در صورت فهم درست این آیه، باید قائل به وجود حق و حقوق، هم برای زن و هم برای مرد باشیم. در حالی که طبری در تفسیر این آیه هیچ حقی برای زن قائل نشده است. اگر این تفسیر را تصدیق کنیم به این معنی خواهد بود که مرد حق و حقوقی دارد، اما زن فقط وظیفه دارد، که این برداشت با معنای آشکار و بدیهی آیه هماهنگ نیست. از بررسی آیه ۲۲۸ سوره بقره نکات زیر بدست می‌آید:

بند اول وظیفهٔ عده نگاه داشتن به مدت سه پاکی را برای زن مقرر می‌کند. بند دوم، وظیفهٔ دیگری را برای زن بیان می‌کند که به موجب آن، زن نباید حقیقت را دربارهٔ بارداری خود از مرد کتمان کند. بند سوم، به مرد این حق را می‌دهد که در صورتی که واقعاً قصد آشتی دارد از

طلاق رجوع کند. بند چهارم، اعلام قاعده‌ای عام است مبنی بر اینکه زوجین حقوقی مشابه دارند. بند پنجم، به مرد جایگاهی بالاتر از زن اعطا می‌کند.

از آنچه گفته شد روشن است که سه بند نخست، حاوی تعهدات زن مطلقه و همچنین حقی برای مرد است. تفسیری که طبری ارائه می‌دهد مبنی بر اینکه سه بند اول دربردارنده حقوق متقابل زوجین است و اینکه این سه بند، در ارتباط با بند چهارم هستند، تفسیر درستی نیست و در واقع این آیه به چنین تفسیری راه نمی‌دهد. به عبارت دیگر، اگر برداشت طبری را تصدیق کنیم که «حقوق» زنان مطلقه [مندرج در بند چهارم]، مستفاد از واژه «لهنَّ»، به بند دوم از آیه ارجاع دارد، گویی کل آیه بی معنا و مفهوم می‌شود، زیرا در این صورت باید آیه را این گونه بخوانیم که، حق زنان آن است که «اجازه ندارند حقیقت را درباره بارداری خود پنهان نمایند». بدیهی است که وظیفه زن نمی‌تواند همزمان حق او نیز باشد، و به طریق اولی معنی درست واژه «لهنَّ» این نمی‌تواند باشد.

همچنین باید در نظر داشت که معنای این بند [بند چهارم] دو جنبه دارد و تنها یکی از آن دو جنبه، واجد حق و حقوقی برای زوجین است. و همان طور که شاهد بودیم در تفسیر طبری این جنبه به نحوی مطرح شده است که گویی زن هیچ حقی ندارد. جنبه دیگر بند چهارم، که مورد توجه طبری نیز قرار گرفته است، مبنی بر متقابل بودن حقوق است. نگاهی دیگر به آیه ۲۲۸ نشان می‌دهد که هیچ دلیل و نشانه‌ای حاکی از متقابل بودن این حقوق وجود ندارد.

بند دوم که زن را از پنهان کردن بارداری‌اش در دوره عده منع می‌کند، در واقع بیان وظیفه زن مبنی بر اظهار حقیقت است. ادامه آیه نیز مؤید همین نکته است «اگر به خدا و روز قیامت اعتقاد دارند». یعنی این وظیفه زن در مقابل پروردگارش است که حقیقت را بیان کند، نه اینکه این حقیقت‌گویی، حقی از حقوق مرد باشد. این وظیفه بر عهده زن است، صرف نظر از اینکه مرد به قصد آشتی، اقدام به رجوع از طلاق می‌کند یا خیر. همچنین حق مرد در رجوع از طلاق به قصد آشتی، که در بند سوم آمده است، در ازای وظیفه زن مبنی بر بیان حقیقت نیست، یعنی رابطه متقابلی میان این دو مساله وجود ندارد. اگر زن حقیقت را بگوید، این مساله وظیفه‌ای برای مرد ایجاد نمی‌کند که از طلاق رجوع کند و بر عکس، اگر زن بارداری‌اش را مخفی کند

هیچ خدشه‌ای به حق مرد برای رجوع از طلاق وارد نمی‌شود.^{۳۰}

۵. تفسیر جایگزین

تنها تفسیر جایگزین برای شرح عبارت «حقوق زنان مطلقه» در آیه ۲۲۸ سوره بقره، این است که بگوییم منظور آن حقوقی است که در بند سوم آمده است. در این صورت باید گفت بند سوم، حقی را برای زن بیان می‌کند، به این معنا که همسر آن زن فقط در صورتی باید اقدام به رجوع از طلاق نماید که واقعاً قصد آشتی و سازش داشته باشد. اما با نگاهی دوباره به آیه ۲۲۸ سوره بقره، مشکل چنین تفسیری نیز روشن می‌شود. واژه «لهنَّ» نمی‌تواند به عبارت «إن أرادوا إصلاحاً» (اگر قصد سازش داشته باشند) بازگردد؛ زیرا این عبارت، شرطی است که در جمله قبل آن، یعنی بخش آغازین بند سوم، آمده است. این شرط اگر از گزاره‌اش جدا شود به طور مستقل هیچ معنایی ندارد، و در نتیجه نمی‌تواند به تنهایی موجب هیچ گونه حقی باشد. علاوه بر این، قصد و نیت شخص یک امر کاملاً انتزاعی است و نمی‌تواند موضوع حق برای شخص دیگری باشد.^{۳۱} همچنین نمی‌توان گفت که «لهنَّ» به کل بند سوم برمی‌گردد، زیرا کل بند سوم در اصل در مقام بیان حق انحصاری مرد در رجوع از طلاق است؛ نه اعطای حقی برای زن. بنابراین در کل، واژه «لهنَّ» در آیه ۲۲۸ به حق خاصی برای زن اشاره ندارد. و نمی‌توان بند چهارم آیه را که آشکارا می‌گوید زوجین دارای حقوق مشابه هستند، به چنین تفسیری محدود کرد. استفاده از عبارت «بالمعروف» (به معنی منصفانه، یا مطابق با عرف حاکم) در انتهای بند چهارم نیز این برداشت را تایید می‌کند که بند چهارم گویای قاعده‌ای عام است و نه تنها ارجاعی به بندهای قبلی آن. این موضوع همچنین مبنی بر این واقعیت است که بندهای دوم و سوم حاوی موضوعاتی هستند که دلالت‌های عرف و انصاف در آنها راه ندارد و نمی‌تواند تغییری در ماهیت آنها ایجاد کند. طبری در مورد عبارت «بالمعروف» در

۳۰. به گفته القرطبی: «اگر مرد به قصد اضرار بخواهد عده زن طولانی‌تر شود یا به قصد اضرار از رها کردن زن از قید زناشویی خودداری کند، همچنان حق رجوع وی معتبر است اگر چه مرتکب گناه شده است.» (تفسیر، جلد ۳، ص ۱۲۳)

۳۱. فخرالدین رازی اشاره می‌کند: «قصد و نیت، امری درونی است که بر ما آشکار نیست. لذا در شریعت، اعتبار رجوع موقوف به قصد و نیت مرد نیست. اما هر انسانی در پیشگاه خدا، مسئول قصد و نیت خود است.» (التفسیر، جلد ۵، ص ۱۰۰)

این آیه سکوت کرده است. اما اگر تفسیر وی را مبنی بر آنکه بند چهارم به دویند پیش از خود باز می‌گردد، بپذیریم، آنگاه عبارت «بالمعروف» نیز باید قابل تسری به بندهای مذکور باشد. این بدان معناست که وظیفه زن مبنی بر بیان حقیقت و [همچنین] وظیفه مرد مبنی بر رجوع با حسن نیت، تابع انصاف و عرف حاکم است. پُر واضح است که وظیفه اظهار حقیقت موکول به چنین شرطی نیست و حق مرد برای رجوع از طلاق هم، ارتباطی با عرف حاکم ندارد.^{۳۲} از طرف دیگر، اگر بپذیریم که بند چهارم گویای یک قاعده کلی است، آن گاه عبارت «بالمعروف» معنای ایجابی پیدا می‌کند. به این معنی که هر یک از دو معنای این عبارت هم که مراد شود، باعث می‌شود که بند چهارم دارای خصوصیات یک قاعده عام گردد. به عبارت دیگر، بند چهارم قاعده‌ای را بنا می‌نهد که جزئیات آن را می‌توان در پرتو عرف حاکم یا رفتار منصفانه یا هر دو تعبیر، شرح داد.

بند پنجم نیز مؤید این است که بند چهارم گویای قاعده‌ای عام است، چرا که بر محتوای عام بند چهارم استثنا وارد می‌کند: [از این قرار که] به مردان به عنوان تامین کنندگان معاش خانواده و پرداخت کنندگان نفقه، نسبت به زنان جایگاه بالاتری می‌دهد. صرف نظر از اهمیت امر طلاق و آثار عمیقی که بر زندگی زوجین، فرزندان‌شان و کل جامعه به جا می‌گذارد، قوانین شریعت مستقر درباره این موضوع کاملاً یک طرفه و نابرابر است. اما این نابرابری را می‌توان با توسل به منابع اصلی شریعت و بازبینی اصول آن در پرتو عبارت قرآنی «بالمعروف» اصلاح نمود، به این معنی که نابرابری‌های موجود را می‌بایست با معیار انصاف و ارزش‌های حاکم بر جامعه سنجید و تعدیل کرد.

۳۲. یحیی بن علی الشوکانی در تفسیر آیه ۲۲۸ سوره بقره معتقد است که مرد باید با در نظر گرفتن عرف رایج در میان سایر مردان و نحوه برخورد آنها با همسرانشان، برای رفاه و سعادت همسرش بکوشد. به همین ترتیب نیز زن باید با در نظر گرفتن رفتار زنان دیگر با شوهرانشان اعم از اطاعت کردن، آراسته بودن، همراهی و... با همسرانشان رفتار نمایند. (فتح الغدير [قاهره: مصطفى البابي الحلبي، ۱۳۵۰ هجری]، جلد ۱، ص ۲۱۰. به گفته اکثریت فقها، زن را نمی‌توان مجبور به انجام کارهای منزل مثل تمیز کردن و پخت و پز کرد، این تیمیه می‌گوید در این موارد نیز باید بر طبق عرف و رویه مرسوم حکم کرد. اما رشید رضا، ضمن نقل قول از ابن تیمیه، بر آن است که به دلالت بند چهارم، «عرف تنها زمانی باید در روابط میان زوجین حاکم گردد که با قانون تعارضی نداشته باشد.» (تفسیر، جلد ۲، ص ۳۷۹)

۶. تحولات در قوانین برخی کشورهای مسلمان

علی رغم اعلام قانون ۱۹۵۳ سوریه مبنی بر لزوم بازبینی اصول حاکم بر امر طلاق در اسلام، اصلاحات وارده چنان هم که انتظار می‌رفت، بلندپروازانه نبوده است. این قانون اساساً در دو جنبه از قانون شریعت در باب طلاق نوآوری کرده است: یکی اینکه، سه طلاقه کردن دیگر به قطع فوری و همیشگی رشته ازدواج منجر نمی‌شود، بلکه مانند یک بار طلاق دادن است که مرد در آن حق رجوع دارد. تحول دیگر، آن است که اگر مرد غرض ورزانه و ظالمانه اقدام به طلاق همسرش کند، باید به وی غرامت پردازد. طبق ماده ۱۱۷ این قانون، اگر دادگاه به این نتیجه برسد که مرد همسرش را بدون دلیل منطقی طلاق داده است و لذا زن از این موضوع متحمل خسارت بزرگی شده است، می‌تواند حکم دهد که مرد، مبلغی را که مقدارش از نفقه یک سال زن بیشتر نباشد به عنوان غرامت به زن پردازد. این قانون در واقع، عمل به روح آن دسته از قوانین قرآنی است که به مردان امر می‌کند به زنان مطلقه‌شان به نحوی رسیدگی نمایند (آیه ۲۳۶ سوره بقره) و «یا همسران‌شان را به مهربانی نگاه دارند و یا به نیکی و درستی طلاق دهند» (آیه ۲۲۹ سوره بقره). این آیات، چنان که نول کولسون گفته است، «در فقه سنتی صرفاً در حد یک ارزش اخلاقی در نظر گرفته شده است و نه یک اصل قابل اجرای حقوقی».^{۳۳} اما قانونگذار سوریه قدم بسیار بزرگ و چشم‌گیری در این زمینه برداشته است، چراکه «برای نخستین بار با ارائه تفسیری مستقل از اصول قرآنی توانست از تفاسیر سنتی‌ای که سیزده قرن بر رویه حقوقی و قضایی حاکم بودند فاصله بگیرد».^{۳۴}

مقامات حقوقی پاکستان نیز سعی کرده‌اند برداشت جدیدی را از اصول قرآنی حاکم بر امر طلاق ارائه دهند. در پرونده بلقیس فاطیما علیه نجیم الاکرام قرشی^{۳۵}، دادگاه عالی لاهور تفسیر نوینی را از آیه ۳۵ سوره نساء ارائه داد. این آیه درباره نوعی طلاق به نام طلاق خلع است که در آن زن قبول می‌کند با دادن برخی امتیازات مالی به همسرش از قید زوجیت وی

۳۳. نول جیمز کولسون، تاریخ قانون اسلامی، (ادینبورگ: انتشارات پوهنتون ادینبورگ، ۱۹۶۴)، ص ۲۰۹.

۳۴. همان، ص ۲۱۰.

۳۵. مجموعه کامل تصمیمات حقوقی پاکستان (P.L.D ۱۹۵۹)، لاهور، ۵۶۶.

رها شود. در قوانین شریعت، خلع قراردادی است که زن هرگز نمی‌تواند آن را یک‌جانبه به اجرا دریاورد. اما دادگاه لاهور در تفسیرش از این آیه عنوان کرد که طلاق خلع، حق زن است و می‌توان آن را حتی بدون رضایت زوج اجرا کرد.

مبنای تفسیر دادگاه این بود که چون قرآن اجازه داده است بابِ داوری در این نزاع زناشویی باز شود، در نتیجه، این طلاق از ماهیتی صرفاً شرعی فاصله گرفته است و ماهیتی حقوقی پیدا کرده است. آیه ۳۵ سورة نساء مقرر می‌کند که «اگر از جدایی و ناسازگاری میان زن و مرد بیم داشتید، پس حَکَمی از خانوادهٔ مرد و حَکَمی از خانوادهٔ زن انتخاب نمایید.» دادگاه، پس از بررسی تفاسیر مختلف این آیه، اعلام کرد که «تنها استنتاج منطقی‌ای که می‌توان از کاربرد واژهٔ حَکَم در این آیه داشت این است که حَکَم حق دارد طلاق را میان زوجین جاری نماید».^{۳۶} همچنین دادگاه اعلام کرد که چون مرد دارای اختیار مطلق برای طلاق زنش است غیرمنطقی است که به زن حقی مشابه داده نشود، هرچند که این حق منوط به صدور حکم دادگاه است و دادگاه ممکن است از زن بخواهد تا تمام مزایای مالی را که از شوهر دریافت کرده است، بازگرداند.^{۳۷}

با وجود تصویب قانون خانواده در پاکستان در سال ۱۹۶۱، وضعیت طلاق خلع همچنان مبهم باقی ماند. قدم بعدی برای رفع ابهام [در این زمینه] در سال ۱۹۶۷ توسط دیوان عظمی کشور پاکستان برداشته شد، آن هم در پروندهٔ خورشید بی بی علیه محمد امین؛^{۳۸} در این پرونده دیوان عظمی پاکستان، نظر دادگاه عالی لاهور را تایید و با ارجاع به آیه‌ای دیگر از قرآن، آن را بیشتر تشریح کرد. با تکیه بر این آیه، دادگاه «در موارد عدم سازگاری، ترک همسر، یا عدم امکان ادامهٔ زندگی مشترک» دخالت کرده و طلاق خلع را اجرا می‌نماید.^{۳۹} طبق این آیه (آیه ۲۲۹ سورة بقره)، «اگر بیم آن را دارید که آن دو [زوجین]، حدود خدا را برپای نمی‌دارند، در

۳۶. نقل قول از: آصف بن علی اصغر فیضی، خلاصه قوانین محمدی، نشر چهارم، (دهلی نو، انتشارات آکسفورد، ۱۹۷۴)، ص ۱۷۷. فیضی به این نکته توجه کرده است که نظر دادگاه بر پایهٔ نظریات فقه مالکی در خصوص اختیار عمل داوران بوده است.

۳۷. جیمز نورمن اندرسون، تحولات حقوقی جهان اسلام (لندن، انتشارات آتلون، ۱۹۷۶)، ص ۸۰.

۳۸. P.L.D. ۱۹۶۷، دیوان عالی، رای شماره ۹۷.

۳۹. اندرسون، تحولات حقوقی، ص ۸۱.

آنچه که زن برای آزاد کردن خود فدیة می‌دهد گناهی بر ایشان نیست». دادگاه به استناد این آیه و با بیان اینکه مرجع ضمیر در عبارت «اگر بیم آن دارید» قضات دادگاه هستند، چنین نتیجه گرفت که خداوند به دادگاه این اختیار را داده است که حتی بر خلاف میل مرد، طلاق خلع را اجرا کند و رسمیت بخشد. در واقع این وظیفه قاضی است که تشخیص دهد آیا زوجین می‌توانند حدود الهی را رعایت نمایند یا خیر و آیا «امکان ادامه زندگی مسالمت‌آمیز، چنان که مورد پسند اسلام است، وجود دارد یا خیر».^{۴۰}

همین آیات (آیه ۲۲۹ سوره بقره و آیه ۳۵ سوره نساء)، مبنای تغییرات بسیار بنیادینی در قوانین مربوط به طلاق در قانون احوال شخصیه تونس (۱۹۵۷) بوده است. ماده ۳۰ این قانون هر طلاق را که به صورت غیررسمی و غیرقضایی انجام بگیرد، فاقد اعتبار دانسته است؛ خواه طلاق با رضایت زوجین بوده باشد یا خیر. طبق این ماده «هر طلاق که خارج از دادگاه‌های ذیصلاح انجام گیرد فاقد اعتبار قانونی است». در حمایت از این نوآوری، فقهای تونسی چنین استدلال کرده‌اند که هر طلاق به طور طبیعی در پی پاره‌ای از اختلافات میان زوجین به وقوع می‌پیوندد، در حالی که در بیشتر موارد امکان اینکه یک داور با حل اختلافات باعث تدوام زندگی مشترک آنها گردد، وجود ندارد. بنابراین بدیهی‌ترین راه حل برای رفع این معضل، این بود که مقرر شود هیچ طلاق بدون اجازه دادگاه معتبر نیست.^{۴۱} در واقع فقهای تونسی چنین نتیجه گرفتند که دادگاه، مناسب‌ترین نهاد برای انجام وظیفه دآوری است و لذا قرآن، دخالت قضایی را در تمام موارد طلاق، اجازه داده است.^{۴۲}

۴۰. دورین هینچلیف، «حقوق اسلامی در ازدواج و طلاق در هند و پاکستان» (پایان نامه دکترا، پوهنتون لندن، دانشکده مطالعات آفریقا و آسیا، ۱۹۷۱) ص ۳۸۷.

۴۱. در واقع این آیه توسط اصلاح طلبان مصری مورد استفاده قرار گرفته بود (قانون شماره ۲۵ از ۱۹۲۹). در این قانون به زن این حق داده شده بود زمانی که مورد خشونت همسرش قرار می‌گیرد و نمی‌تواند آن را اثبات کند، از دادگاه تقاضای جدایی نماید. اما سوالی که در این خصوص مطرح شد این بود که آیا داور یا دادگاه این اختیار را دارد که در صورت به نتیجه نرسیدن روند صلح و سازش، طلاق را جاری کند؟ در مجموع، قانون مصر تنها در مواردی خاص و مصرح دخالت دادگاه را اجازه داده بود. (نگاه کنید به: اندرسون، تحولات حقوقی، ص ۶۰)

۴۲. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: کولسون، تاریخ قانون اسلامی، صص ۲۱۰ به بعد.

نوآوری‌هایی که متعاقب قانون ۱۹۵۳ سوریه، در کشورهای اسلامی مختلف صورت گرفته است، نیز همگی ضرورت بازنگری در قوانین طلاق در اسلام را به رسمیت شناخته‌اند. در عین حال، فقهای مدرن نشان داده‌اند که [علی‌رغم اعتقاداتشان مبنی بر لزوم چنین نوآوری‌هایی،] تمایل دارند برای حفظ میراث اسلامی خود [تا حد امکان] از اصول بنیادین شریعت فاصله نگیرند. به همین دلیل سعی می‌کنند استدلال‌های خود را از دل اصول حقوقی شریعت استخراج نمایند و به‌ویژه به مستندات قرآنی توسل جویند.

گرچه، این نوآوری‌ها جنبه موردی و پراکنده دارند، و هیچ اجماع و اتفاق نظری هم درباره آنها وجود ندارد. دلیل تفاوت اقدامات کشورهای اسلامی در این خصوص، تفاوت در اهدافشان است. مساله این است که آیا مراد از این نوآوری‌ها، دستیابی به حقوقی برابر، برای زن و مرد است یا صرفاً هدف، تعدیل نابرابری‌های بسیاری است که در این موضوع خودنمایی می‌کند. علاوه بر نتایج مورد تردیدی که از رویکرد دوم حاصل می‌شود، ایراد دیگری که می‌توان بر آن وارد کرد این است که [این رویکرد] تا حد زیادی موجب عدم هماهنگی در رویه قضایی و تصمیمات دادگاه‌ها می‌گردد.

با این حال، تحولاتی که اخیراً در قوانین مربوط به طلاق رخ داده است، نشان می‌دهد که قانونگذاران در اقدامات اصلاحی خود سعی دارند واقعیت‌های اجتماعی روز را به نحوی در قوانین مربوطه منعکس کنند که با نص یا روح قرآن سازگار باشد. اگر به تفاسیر بسیار متفاوتی که مفسرین دوره‌های مختلف تاریخی از قرآن ارائه داده‌اند توجه کنیم، می‌بینیم که در شکل‌گیری این تفاسیر، نیازهای جامعه با توجه به زمینه‌های اجتماعی و تاریخی متنوع آن در نظر گرفته شده‌اند.

تفسیر، به عنوان شاخه‌ای متمایز از علوم اسلامی، باید هم‌زمان دو ویژگی را داشته باشد: لزوم استمرار و تداوم فهم ما از قرآن و ضرورت انعطاف‌پذیری فهم ما از آن. اصولاً یکی از اجزاء جدایی‌ناپذیر اعتقادات هر مسلمانی این است که آموزه‌های قرآن، فرازمانی هستند و برای تمام دوره و زمان‌ها نازل شده‌اند. با این حال، جمع میان دو ویژگی جاودانگی و انعطاف‌پذیری بودن تفسیر، باید با حدود و ثغوری همراه باشد. در مواجهه با ارزش‌هایی که تعارض

میان آنها، آشکارا به ناهماهنگی و عدم تعادل منجر می‌شود، چه بسا نیاز به تغییر [و انعطاف پذیری]، از اولویت بالاتری برخوردار باشد. اختلافی که میان فقهای سنتی و مدرن، درباره تفسیر آیه ۲۲۸ سوره بقره وجود دارد، صرفاً به خاطر نگاه تساوی‌گرایانه‌تر و آزاد اندیشانه‌تر فقهای مدرن نیست؛ بلکه [حاکمی از] تلاش آنهاست در راستای جبران اشتباه آشکاری که در تفسیرهای قدیمی از این آیه صورت گرفته است.

مفسرین قدیمی، اصولاً جنبه تساوی‌گرایانه قرآن را در رابطه با مقوله طلاق نادیده گرفته‌اند. دلیل غفلت آنان، این است که آموزه‌های قرآن را در این زمینه صرفاً بیان ارزش‌های اخلاقی تلقی کرده‌اند؛ [و نه بیشتر]. لذا منطق حاکم بر این آموزه‌ها را در وضع احکام دینی از نظر انداخته‌اند. در نقد نواب بر علمای سنتی، چنین آمده است: «محققین و اندیشمندان اسلامی، غالباً از حق خود برای نقد و مورد سوال قرار دادن نظر فقهای متقدم استفاده نکرده‌اند و به تکرار آنچه از قدیم گفته شده است، بسنده نموده‌اند.»^{۴۳} امروزه، چالشی که جوامع مسلمان با آن روبرو هستند، این است که میان رویه‌های سنتی با مشکلات و مسائل جامعه امروز، پیوند بزنند. در این امر خطیر، جامعه باید آماده باشد که رویه‌ها و سنت‌های قدیمی را رها کند، و به دنبال راه‌حل‌های جدیدی که اسلام می‌تواند برای مسائل روز ارائه دهد، باشد.

۷. نتیجه‌گیری

در ارتباط با حق زوجین در طلاق، هیچ دلیل و مدرک قانع‌کننده‌ای برای تفاسیر سنتی‌ای که تاکنون از قرآن صورت گرفته است، و از گذشتگان به دست ما رسیده است، وجود ندارد. به نظر می‌رسد علما تا حد بسیار زیادی به بیان مجدد عقاید رایج در زمانه خود و سنت‌های قدیمی اکتفا کرده‌اند. در حالی که در سال‌های اخیر، نتایج اجتهاد^{۴۴} [قرائت‌های اجتهادی نوین] صورت گرفته توسط برخی فقهای مسلمان و قانونگذاران، نشان داده است که ظرفیت

۴۳. اسماعیل نواب، «تفکرات، اندیشه‌هایی در باب نقش اسلامیت‌ها و مطالبات آموزشی-فرهنگی آنها»، در: خورشید احمد و ظفر اسحاق انصاری، ویراستارها، چشم‌اندازهای اسلامی، ص ۵۰.

۴۴. این اصطلاح توسط نونل جیمز کولسون در کتاب «تاریخ قانون اسلامی» به کار گرفته شده. عنوان بخش ۱۴ کتاب «نتایج اجتهاد» است.

بالقوة قابل توجهی برای تحولات بنیادین در قوانین مربوط به زناشویی در شریعت وجود دارد. تمام این تحولات به یمن رجوع فقها به منابع اصلی قانون در اسلام میسر شده است. از این رو می توان امیدوار بود که تحولاتی در میراث حقوقی اسلام در حال شکل گیری است که ثمره آن، حقوق برابر زن و مرد در امر طلاق خواهد بود. حقوق خانواده در اسلام، همیشه هسته اصلی شریعت و ستون روابط اجتماعی بوده است. بنابراین اقداماتی که در قرن حاضر برای تحول در شریعت صورت گرفته است نیز عمدتاً بر موضوع حقوق خانواده متمرکز شده اند، که خود می تواند آزمونی باشد برای محک زدن ظرفیت شریعت اسلامی در هماهنگ شدن با تغییرات و تحولات اجتماعی. حقوق اسلامی باید هم پای نیازهای جامعه اسلامی پیش برود تا بتواند پاسخگوی مشکلات جامعه باشد و رسیدن به این هدف، بسیار با ارزش تر و پرمعناتر از این است که صرفاً در پی تبعیت مطلق و بی چون و چرا از فقها و علمای پیشین باشیم.